

دولت ممتنع

اسلام، سياست، مخمصة اخلاقی مدرنیته

پروفیسور وائل ابن حلاق

استاد دانشگاه کلمبیا

ترجمہ:

دکتر مهدی رضایی

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

ویرایش جدید

سرشناسه	: حلاق، وائل، ۱۹۵۵ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: دولت ممتنع: اسلام، سیاست، مخمسه اخلاقی مدرنیته / وائل ابن حلاق؛ ترجمه مهدی رضایی.
مشخصات نشر	: تهران: خرسندی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۳ص.
شابک	: 978-622-224-266-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The impossible state: Islam, politics, and modernity's moral predicament, c2013.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۱۵] - ۲۴۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: اسلام، سیاست، مخمسه اخلاقی مدرنیته.
موضوع	: اسلام و دولت Islam and state اسلام و سیاست Islam and politics
شناسه افزوده	: رضایی، مهدی، ۱۳۵۱ - مترجم
رده بندی کنگره	: BP۲۳۱
رده بندی دیویی	: ۴۸۳۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۳۴۹۲۱
اطلاعات رکورده	: فیبا
کتابشناسی	

www.ketab.ir

انتشارات خرسندی

خیابان انقلاب، خیابان فلسطین، خیابان لبافی نژاد، بعد از تقاطع خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۴، واحد ۲

تلفن: ۰۵-۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۰۵-۶۶۴۹۰۵۸۴

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

دولت ممتنع

وائل ابن حلاق

مترجم: دکتر مهدی رضایی

چاپ اول (چاپ دوم ویرایش جدید): ۱۴۰۲ - تیراژ: ۲۰۰ جلد - قیمت: ۷۰۰.۰۰۰ ریال

شابک: ۰-۲۶۴-۹۷۸-۶۲۲-۲۲۴ ISBN: 978-622-224-264-0

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه مترجم
۱۰	دباجه و تشکر
۱۲	مقدمه
۱۹	فصل اول: مبانی
۴۱	فصل دوم: دولت مدرن
۴۷	۱. دولت یک محصول تاریخی خاص است.
۴۹	۲. حاکمیت و متافیزیک آن.
۵۳	۳. قانون‌گذاری، قانون و اقتدار.
۵۵	۴. دستگاه اداری عقلانی.
۵۸	۵. سلطه فرهنگی یا سیاسی‌سازی امر فرهنگی.
۶۳	فصل سوم: تکنیک قوا
۶۳	حاکمیت قانون یا حاکمیت دولت.
۶۴	۱. حاکمیت قانون یا حاکمیت دولت؟
۶۵	۲. تکنیک قوا در دولت - ملت.
۷۷	۳. پارادایم حکمرانی اسلامی.
۱۰۷	فصل چهارم: امر حقوقی، امر سیاسی و امر اخلاقی
۱۰۹	۱. اخلاق و ظهور امر حقوقی.
۱۲۷	۲. قربانی‌گری و ظهور امر سیاسی.
۱۳۴	۳. بُعد اخلاقی: سخن پایانی.
۱۳۷	فصل پنجم: تبعه‌ی سیاسی و تکنیک‌های اخلاقی نفس
۱۳۹	۱. ایجاد اتباع دولت.
۱۵۱	۲. تکنیک‌های اخلاقی نفس.
۱۷۴	۳. ناسازگاری اتباع.
۱۷۹	فصل ششم: سیطره‌ی جهانی شدن و اقتصاد اخلاقی
۱۸۰	۱. دنیای جهانی شده.
۱۸۹	۲. اقتصاد اخلاقی اسلام.
۱۹۶	۳. سخنان پایانی؛ درباره معضلات.
۱۹۹	فصل هفتم: حوزه مرکزی اخلاقی
۲۰۱	۱. ناسازگارهای اصلی.
۲۰۸	۲. یک راه خروج؟
۲۱۴	۳. آموزه‌های عملی.

مقدمه مترجم

مسئله‌ی امتناع یا امکان مدرن اسلامی^۱، بیش از هر جنبه‌ای، یک جدال معرفتی و هستی-شناختی می‌باشد. اگر چه برخی از نظریه‌ها حاکی از یک تلاش تاریخی برای تبیین و انطباق مبانی اسلام سیاسی با اصول و کارویژه‌های دولت مدرن (با اغماض از مبانی و بستر تاریخی آن) می‌باشند. اما بی تردید این نظریه‌ها در حالی ارائه شده است که هیچ دولتی به عنوان یک دولت اسلامی مدرن مورد استناد قرار نمی‌گیرد. این کاستی یا به دلیل عدم تجسد سیاسی و حقوقی دولت اسلامی در دوره‌ی مدرنیته (سیاسی) می‌باشد و یا به سبب نتایج عملکرد دولتهائی است که انگاره‌ی آنها از اسلام سیاسی مدرن نه تنها در انعکاس «شریعت اخلاق مدار» در زیست سیاسی و حقوقی اتباع خود، بلکه در استقرار شاخص‌ها، اصول و کارکردهای دولت مدرن، ملاکی برای درک یک دولت مدرن اسلامی فراهم نمی‌آورند.

دولت مدرن مفهومی سیال، مبهم، جدال برانگیز و محل مناقشه در بین فلاسفه سیاسی، حقوقدانان و اندیشمندان علوم اجتماعی است. مصافح بر بافت غیر بسیط مولفه‌های دولت مدرن و خاستگاه جغرافیائی نضج منحصر بفرد^۲ آن، دشواری ارائه‌ی تعریف روشن و مسلط از دولت مدرن معطوف به تدریجی و مدرج بودن نظریه‌مند شدن آن طی یک سده^۳ تاریخی^۳ و اقتضانات زمانی می‌باشد. از سوئی دیگر، فقدان انطباق مصداقی کامل از دولت مدرن با تعاریف و مفاهیم پیچیده و گاه متناقض، موجب شده است که حتی برخی بر این اعتقاد باشند که یا دولت مدرن به معنای مطلق کلمه تاسیس نشده است و یا هرگز چنین دولتی در طول تاریخ قابل تجربه نبوده است.^۴

دولت مدرن در ارتباط با به سه ارمغان مدرنیته یعنی سکولاریزم^۵، انسان‌محوری^۶ و خردگرایی^۱

1 Islamic Modern State

۲ دولت مدرن ریشه‌ها و مبانی خود را در کشورهای اروپای غربی و در پی تحولات نظامی، اقتصادی، علمی، صنعتی و معرفتی طی قرون ۱۸-۱۶ می‌یابد. البته در این که کدام دولت اروپائی اولین وصف مدرن را داشته است اختلاف نظر وجود دارد. در این زمینه نک:

Pierangelo Schiera (1995) "Legitimacy, Discipline, And Institutions: Three Necessary Condition For The Birth Of The Modern State" In The Journal Of Modern History 67, Suppl. (December 1995), P. S12.

۳ اگرچه حکومت (Government) پدیده‌ای تاریخی است اما دولت و خاصه دولت مدرن را به تعبیر پارسونز باید کامل‌ترین شکل نظام سیاسی دانست که مناسب‌ترین شرایط و ابزارها را برای کش‌های سیاسی کارآمد در اختیار دارد.

۴ در این زمینه نک:

Pierson, C. (1996), The Modern State, Rutledge Press, London, Pp. 6-10

Lubaz, H. (1964), The Development Of Modern State, Macmillan, New Yourk, P 15

5 Secularism

6 Humanism

قابل تحلیل است و باید عامل ایجاد آن را در تفکیک اخلاق از سیاست جستجو کرد. با فروپاشی نظام امپراطوری در اروپا و پیدایش دولت‌های ملی جدید در اوایل قرن شانزدهم، نظریه ولایت مطلقه‌ی پاپ و کلیسا به حاشیه رانده شد^۲ و زمینه‌های لازم برای طرح و بررسی سیاست به گونه‌ای مستقل از دین فراهم آمد. این دگرگونی، عرصه‌ی سیاسی مستقلی را فراهم آورد تا پادشاه فارغ از دخالت کلیسا امکان تصمیم‌گیری داشته باشد. پیدایش اصل «مصلحت دولت»، تداوم بخش همین تحولات بود که بر اساس آن، سرنوشت دولت از سرنوشت شهریار جدا شد.

به این ترتیب، منبع اقتدار سیاسی از کلیسا به مردم منتقل شد و قرارداد اجتماعی و مصلحت عمومی مبنای مشروعیت قدرت سیاسی قرار گرفت. در این راستا، طرح مفهوم «حاکمیت»^۳ از طرف اندیشمندانی مانند بَدَن، در واقع نوعی گسست از حاکمیت مطلقه دینی به حاکمیت مطلقه عرفی محسوب می‌شود.

دولت در این معنا، به مثابه بالاترین سطح ظهور اثبات‌گرایی^۴ و به عنوان یک هویت انسان محور^۵ در چارچوب خود محدود می‌باشد. اما در نظریه حکمرانی اسلامی، حاکم مطلق خداوند^۶ است و شریعت به عنوان قانون او، اصلی‌ترین منبع حاکمیت قانون^۷ تلقی می‌شود. بنابراین، اراده حاکم خارج از اراده اتباع و محاط بر آن‌ها خواهد بود. به عبارت روشن‌تر، دولتی که خود را به عنوان نماینده خداوند می‌داند، به معنای خارج از خود استناد می‌نماید.^۸ بنابراین، حکمرانی اسلامی با اهداف حکمرانی خارج و بزرگ‌تر از خود مقید شده است. اما در دولت مدرن، مجموع اراده

1 Rationalism

^۲ عوامل پیدایش سکولاریسم را می‌توان در دو زمینه معرفتی و جامعه‌شناختی تحلیل نمود.

(الف) عوامل معرفتی عبارتند از: نارسایی مفاهیم کلامی و فلسفی مسیحیت و تعارض آن با دست آوردهای علمی و عقلی جدید^۲. برخی از آموزه‌های تحریف‌شده‌ی عهد جدید و اناجیل اریهه که مناز از افکار گردآورندگان آن بود (تفیک امر قیصر از رسالت عیسی)^۳. فقدان شریعت خاصه در امر عمومی و حکومت^۴. عقلانیت‌ابزاری جدید^۵ تفکر اومانستی در غرب. عوامل جامعه‌شناختی عبارت بودند از: ۱. جزمیت افراطی کلیسا^۲. رفتار خشن کلیسا با مخالفان^۳. فساد اخلاقی و مالی رهبران کلیسا^۴. ناتوانی کلیسا در پاسخ به شبهات فلسفی و کلامی^۵. رشد علم و صنعت برای زمینه‌سازی عقل‌ابزاری و علم به جای دین در حل مسائل سیاسی و اجتماعی

3 Sovereignty

4 Positivism

5 Anthropocentric Entity

6 God's Absolute Sovereignty

7 The Rule Of Law

8 Kahn, Putting Liberalism, 277 (Obviously By Now, Kahn's Use Of The Term "State"—In A Context In Which The "State" Is Subordinated To A Higher Will—Must Be Taken In A Metaphorical Sense). See Also Scanlon, "Rights, Goals, And Fairness," 93.

اتباع دولت، مبنای حاکمیت و بیانگر یک الزام درونی ناشی از ملاحظات خود است. از این روی، هیچ اصلی در خصوص محدودیت استفاده از زور در سیاست مدرن وجود ندارد مگر این که خود را نماینده حاکمیت مردم، طبق حاکمیت قانون بدانند. بنابراین، تناقض ذاتی^۱ مبانی دولت مدرن با متناظر خود در «حکمرانی اسلامی»، اجتماع این دو را در انسداد اصل امتناع تناقض، ممتنع می‌نماید.

مهدی رضایی

پاییز ۹۵

www.ketab.ir

دیباچه و تشکر

اگرچه بخش عمده‌ای از این کتاب در سال ۲۰۱۱ به رشته تحریر درآمد، اما حداقل یک دهه برای نگارش آن زمان صرف شده است. گردآوری مطالب این کتاب به عنوان بخشی ضروری برای تألیف کتاب «شریعت من: نظریه، عمل و تحولات»^۱ بود که در سال ۲۰۰۹ توسط دانشگاه کمبریج منتشر شد. طرح و ساختار کتاب «شریعت من» اجازه توضیح کامل (و یا حداقل کامل‌تر) درباره دولت مدرن و دلایل عدم سازگاری مفاهیم آن با شریعت را نمی‌داد.

بنابراین، کتاب حاضر را می‌توان در ادامه و بسط ارتباط شریعت با دولت در موارد تجربی و نیز سطح نظری تلقی کرد. از نظر موارد تجربی، نیاز به بیان مطالب بسیاری درباره دولت مدرن در کتاب شریعت من بود، واضح است که این کتاب نمی‌توانست شامل شرح کاملی از این مطالب باشد. در ارتباط با مباحث نظری نیز، منظور من استخراج مفاهیم نظری گسترده‌تر از روایت تجربی است که در اصطلاح «حقوق اسلامی» و «حکمرانی» آن نامیده شده است، مباحثی که شریعت تا حد زیادی در خصوص آن ساکت است. اثر حاضر تلاش می‌کند تا این کاستی را با بهره‌گیری از مباحث و دانش سیاسی غرب، فلسفه اخلاق و حقوق جبران نماید.

برای پژوهش در موضوعات این کتاب از مساعدت و هم‌فکری برخی همکاران و دانشجویان بهره برده‌ام. دانشجویان و همکاران قبلی خود در دانشگاه مک‌گیل^۲ سال‌ها در تحقیقات مقدماتی بخش‌های مربوط به دولت مدرن و نیز سایر موارد، صمیمانه بنده را همراهی کردند. کنفرانس‌های گروه آموزشی که هر دو هفته یک بار در دانشگاه کلمبیا^۳ برگزار می‌شد و نیز گفتگوهای گسترده بین همکاران، بینش بهتری برای من فراهم آورد که در نهایت منتج به تألیف این کتاب شده است. از همکاری و هم‌فکری مفید و مستمر طلال‌اسد^۴ و سودیپتا کویراج^۵ تشکر می‌کنم. از آکیل بیلگرامی^۶ و کائوکاب چارو^۷ برای اظهار نظرهای بسیار دقیق در خصوص موضوعات قسمت دوم مربوط به فصل پنجم قدردانی می‌کنم. از نظارت‌های محمود ممدانی^۸ در مورد

1 My Shari'at: Theory, Practice, Transformations

2 McGill University

3 Columbia University

4 Talal Asad

5 Sudipta Kaviraj's

6 Akeel Bilgrami

7 Kaoukab Chebaro

8 Mahmood Mamdani

فصل سوّم؛ نقد مفید عابد آواد^۱ و به طور خاص، نظرات او درباره فصل سوّم بسیار بهره مند شدم. در آخر، از محمد قاسم زمان^۲ به خاطر مطالعه‌ی دقیق و نظرات سازنده آن درباره کل کتاب سپاسگزارم. هم‌چنین از همکاری مؤثر دستیار پژوهشی خود، شامل: مائورا دونوان، شاون هیگینز، الفی استار تاف، و الیزابت رقیبی تشکر می‌کنم. از استیفان میلر^۳ در دانشگاه مک‌گیل تشکر می‌کنم که هم‌چنان سعی می‌کند تا نوشته‌های مرا به ظرافت و زیبایی منتشر کند. از همه این افراد و همه کسانی که ممکن است ذکر نام آنها را فراموش کرده باشم، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

www.ketab.ir

1 Abed Awad's

2 Muhammad Qasim Zaman

3 Stephen Millier

استدلال این کتاب نسبتاً ساده است. قضاوت درباره‌ی «دولت اسلامی»^۱ با هر معیاری که «دولت مدرن»^۲ ارائه می‌دهد، یک اصطلاح «غیرممکن»^۳ و «متناقض»^۴ است. «شریعت» به عنوان حقوق اخلاقی اسلام، تا اوایل قرن نوزدهم و دوازده قرن قبل از آن، حقوق عرفی و شیوه‌های مرسوم محلی را به طور شایسته‌ای بحث کرده است و ظهور آن به مثابه برترین نیروی اخلاقی و قانونی بود که جامعه و دولت را تنظیم می‌کرد. حقوق اسلام «پارادایمی»^۵ بود که توسط جامعه و سلسله قدرت‌هایی که بر آن حکومت می‌کردند، به عنوان نظام مرکزی هنجارهای عالی و عمومی پذیرفته شد. حقوق اسلام یک «حقوق اخلاقی»^۶ بود که به تعبیر جان رالز^۷ «جامعه‌ی منظم» را ایجاد و از آن محافظت کرد.

با این حال، نظام اجتماعی-اقتصادی و سیاسی که توسط شریعت تنظیم شده بود، به طور ساختاری در آغاز قرن نوزدهم به دست اروپای استعمارگر برچیده شد. به این معنا که خود شریعت از بین رفت و نقش آن صرفاً به منبعی برای قانون‌گذاری دولت مدرن در احوال شخصیه تنزل پیدا کرد.^۸ شریعت حتی در این حوره‌ی نسبتاً محدود نیز استقلال و عاملیت اجتماعی خود را به نفع دولت مدرن از دست داد. بنابراین، از این پس شریعت به میزان محدودی مورد نیاز بود. شریعت در این دوران به مثابه منبع استنباط برخی از قوانین، به عامل مشروعیت بخش امر خطیر قانونگذاری در دولت مدرن تبدیل شد، قانونگذاری که بر اساس «مصلحت مدرن» در قوانین تجدید نظر و آنها را بازتصویب کرد.

شریعت، بدون شک برای اکثریت قابل توجه مسلمانان امروز، منبعی از اقتدار دینی و اخلاقی است. اگرچه برخی از رژیم‌های «اسلامی» در ارجاع به شریعت به عنوان منبع قانونگذاری، آشکارا آئین دادرسی و زمینه‌های اجتماعی آن را نادیده گرفته و با اتخاذ سیاست تقطیر^۹، برخی مجازات‌ها مانند رجم و قطع عضو را اعمال می‌کنند، اما یک فرد مسلمان

1 Islamic State

2 Modern State

3 Impossibility

4 Contradiction

5 Paradigmatic

6 Moral Law

7 Rawls, Political Liberalism, 35. For more on this theme, see the conclusion to chapter 3.

8 For an account of this history, see Hallaq, Sharī'a, 371-499; Hallaq, Introduction, 85-139; Zubaida, Law and Power, 121-157.

9 the policy of distilling

معمولی، شریعت را به عنوان یک «منبع معنوی»، یک منبع ارتباط با خدا و منبعی برای تربیت نفس^۱ تلقی می‌کند، آن چیزی که تحت عنوان «تکنولوژی نفس» مورد بحث قرار خواهد گرفت.^۲ بیان اینکه، اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان مدرن تمایل دارند که شریعت به این شکل یا شکل دیگری بازگردد، مانند وضعیتی است که هرکس، حتی با دانش سطحی از امور جهان، امور آن را به راحتی تصدیق کند. این سؤال که چرا آنها این آرزو را دارند، در بخش‌های بعدی به خوبی پاسخ داده می‌شود، اگرچه این موضوع، هدف مورد نظر این کتاب نیست.

با این حال، این تمایلات در وضعیت مدرن متضمن یک «تناقض منطقی» است. مسلمانان امروز، از جمله روشنفکران برجسته آنها، دولت مدرن را بدیهی می‌دانند و آن را به عنوان یک «واقعیت قهری» می‌پذیرند. آنها اغلب تصور می‌کنند که این پدیده نه تنها در طول تاریخ آنها وجود داشته است، بلکه توسط مرجعی مانند و هم سطح با قرآن تأیید شده است.^۳ حتی گفته می‌شود که ملی‌گرایی، پدیده‌ای بی‌سابقه و منحصرأ سازنده‌ی دولت مدرن، «با قانون اساسی مقدس اسلامی» به دنیا راه یافت که به‌طور مشابه در مدینه چهارده قرن پیش تدوین شده بود.^۴ جوامع اولیه اسلامی نیز به عنوان توسعه‌دهنده مفاهیم شهروندی، دموکراسی و حق رای تلقی می‌شوند.^۵ متفکران و دانشمندان اسلام‌گرای مدرن بر خلاف برخی از نظریه‌پردازان جهانی‌سازی و دانشمندان علوم سیاسی که دوام آینده دولت را مورد تردید قرار می‌دهند، دولت مدرن را بدیهی و حتی به عنوان یک پدیده‌ی خارج از زمان (ابدی) می‌پندارند،^۶ پدیده‌ای که وجود آن انعکاس این واقعیت است که مسلمانان باید همواره با یک دستگاه بسیار قدرتمند و فناپذیر مواجه و با آن مقابله کنند.

بنابراین، مسلمانان مدرن با چالش انطباق دو واقعیت مواجه هستند. نخست؛ واقعیت

1 Illustrative is a comparison between modern and premodern punishments for fornication/adultery (zinā). See Semerdjian's important monograph "Off the Straight Path."

2 See chapter 5, section 2.

3 Jackson, *Islamic Law And The State*, 190.

4 Kurdi, *Islamic State*, 53; Mahmūd, *al-Dawla al-Islāmiyya*, 5; 'Id, *al-Nizām al-Siyāsī*, 50–68; Qurashī, *al-Nizām al-Siyāsī*, 143, 152. On the history and composition of the so-called Constitution of Medina, drafted around A.D. 623, see Serjeant, "Sunnah Jāmi'ah," 1–42; Arjomand, "Constitution of Medina." Also note here Arjomand's anachronistic use of the term "state."

5 Kurdi, *Islamic State*, 57, 64, 69.

6 For an average expression of such anachronisms in modern scholarship, see Mohammad Fadel, "Tragedy of Politics," which imagines a concept of a premodern "Islamic state" that must fit into the parameters of the modern state. Such apologetics charge political ideology with pseudoscholarly narrative, thereby elevating dogma and pseudohistory to a scholarly status. On the modern Islamist writers, see Euben and Zaman, *Princeton Readings*.

7 see Hallaq, *Sharī'a*, 486–493

هستی‌شناختی «دولت» و حضور غیرقابل انکار و قدرتمند آن و دوم؛ واقعیت تکلیف‌مدار^۱ ضرورت طرح یک شکل از «حکمرانی شریعت». اما با مشاهده این واقعیت که دولت در کشورهای مسلمان اقدام موثری برای احیای هر نوع قابل قبولی از «حکمرانی شرعی واقعی» انجام نداده است، این چالش پیچیده‌تر می‌شود. این ادعا با ارجاع و استناد به مبارزه اسلام‌گرایان برای مشروطه‌خواهی در مصر و پاکستان و ناکامی انقلاب ایران به عنوان یک پروژه سیاسی و حقوقی اسلامی و نیز ناکامی‌های دیگر^۲ تصدیق و تأیید می‌شود. با این حال، الگوی مورد علاقه اسلام‌گرایان و علمای مسلمان، «دولت» است.^۳ اخیراً برادران مسلمان طی یک بیانیه به روشنی اظهار کرده‌اند:

«دولت ملت مدرن در تضاد با اجرای شریعت اسلامی نیست، زیرا اسلام بالاترین مقام در سرزمین‌های اسلامی است، یا باید چنین باشد. دولت مدرن با سازوکارها، مقررات، قوانین و نظام‌های خود (اگر مغایرتی با مبانی و اصول مسلم اسلام نداشته باشد) امکان توسعه را منع نمی‌کند... [تا] بتوانیم در جهت پیشرفت و ترقی خود از آن بهره‌مند شویم.^۴ توجه داشته باشید که «توسعه یافته» در اینجا باید به معنای «تطبیق با نیازها و اهداف ما» باشد، همان‌طور که در این کتاب مطرح خواهد شد، هر گونه تلاش دولت-ملت برای قرنطینه کردن دین یا تضعیف تعهد به مرجعیت عالی اسلام، بدون شک از سوی هر مسلمانی مردود خواهد بود». بنابراین، «از دولت انتظار می‌رود ارزش‌های اسلامی، از جمله منافع عمومی، حاکمیت قانون، آزادی و فرصت‌های برابر برای همه شهروندان را ارتقا دهد و مفهوم شهروندی را تعمیق بخشد... در درک ما از معنای اسلام، اینها [وظایفی] است که دولت مدرن باید انجام دهد.»^۵

این بیانیه در یک عبارت مختصر قابل جمع بندی است: «میان دولت - ملت و شریعت اسلام

1 Deontological Fact

2 see Hallaq, Shari'a, 443-499. See also Zubaida, Law and Power, 158-219.

3 The constitutional battles of the Islamists in Egypt and Pakistan, the failures of the Iranian Revolution as an Islamic political and legal project, and other similar disappointments amply testify to this proposition.

4 see Zaman, Ulama in Contemporary Islam; Hallaq, Shari'a, 473-499.

5 "Al-Shari'a Wal-Dawla Fi Al-Mafhūm Al-Islāmī," [http://www.lkhwan.net/wiki/index.php?title=\(February 1, 2011\);emphasi%20mine](http://www.lkhwan.net/wiki/index.php?title=(February%201,%202011);emphasi%20mine). The Fuller Text Runs As Follows: "Wal-Dawla Al-Madaniyya Ka-Ta'bīr 'aşrī 'an Al-Dawla Al-Ījadītha Bi-Mā Yatalā'am Ma' Al-Mutaghayyirāt Al-Jadīda Lā Yata'arād Ma' Taṭbīq Al-Shari'a Al-Islāmīyya, Li'anna Al-Islām Huwa Al-Marja' iyya Al-'ulyā Lil-Awṭān Al-Islāmīyya Aw Hākadhā Yajib An Yakūn Al-Īāl; Fal-Dawla Al-Ījadītha Bi-Mā Fihā Min Āliyyāt Wa-Nuẓum Wa-Qawānīn Wa-Aḥjīza Idhā Lam Yakun Fihā Mā Yata'arād Ma' Thawābit Al-Islām Al-Qaṭ'iyya Fa-Lā Yūjad Mā Yamna' Min Taṭwirihā Wal-Istifāda Min Tajārib Al-Umam Al-Mutaqaddīma Ka-Muntij 'Āmm Yajib Al-Īfāda Minhu Li-Ṣālihi Taqadduminā Wa-Taṭawwurinā." See Also Faḍlallāh, Al-Ījaraka Al-Islāmīyya, 315-316.

هیچ تناقضی وجود ندارد.^۱ اما به یقین وجود دارد.

همان‌طور که قبلاً بیان کرده‌ام، استدلال این کتاب مبتنی بر «خود نقیضی ذاتی»^۲ هرگونه تصویری از «دولت مدرن اسلامی»^۳ است. ^۴ ما باید به خاطر داشته باشیم که مسلمانان امروز نزدیک به یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و از آنجایی که در مدرنیته زندگی می‌کنند، در پروژه مدرن نیز زندگی می‌کنند. آنها به اندازه هر شخص دیگری بخشی از این پروژه هستند. استدلال این کتاب، «خود تناقضی ذاتی دولت مدرن اسلامی» است که اصولاً مبتنی بر «مخمسه اخلاقی مدرنیته»^۵ است.

به هر حال، مشکلات سیاسی و اقتصادی، ذاتی این خود تناقضی و ناشی از مخمسه اخلاقی مدرنیته می‌باشد. لذا رفع این تناقض‌ها، همانند مسائل اخلاقی، مشکلات اقتصادی و سیاسی را نیز حل خواهد کرد. به عبارت روشن‌تر، تناقض ذاتی هر تصویری از یک دولت مدرن مسلمان، نه تنها تمام آنچه که به عنوان «بحران اسلام مدرن»^۶ توصیف شده است را شامل می‌شود، بلکه تمام «ابعاد اخلاقی» پروژه مدرن در دنیای ما را نیز شامل می‌شود. از این روی، این کتاب بیشتر تألیفی درباره «اندیشه اخلاقی» است، بیش از آنکه تفریراتی درباره حقوق یا سیاست باشد.

1 See Also Bannā, Mā Ba'd Al-Ikhwān Al-Muslimīn?, Where He Not Only Speaks Of The "State Of Medina" (186-187) But Also Insists, As Do The Muslim Brothers (Whom He Criticizes) That The Islamic State Is Necessary. Of The Muslim Brothers He Says That They Have "Made It Clear That As An All-Encompassing Religion, Islam Cannot Be Realized Except Under The Shadow Of An Islamic State That Imposes The Alms-Tax On The Rich And Gives It Away To The Poor. . . For The State To Be Islamic Is A Matter That The Intrinsic Nature [Badāha] Of Islam Requires" (64-65). See Also The Declarations Of The Newly Founded Salafist Party In Egypt, Al-Nūr. The Party Insists On Implementing The Shari'a (Without Discussing What This Term Would Mean And Imply), On The One Hand, And Declares That The Final Goal Is To Establish An "Islamically Based Democratic Nation-State," On The Other. See "Al-Nūr' Awwal Hizb."

2 Inherently Self-Contradictory

3 modern Islamic state

۴ همان‌طور که در مطالب این کتاب خواهیم دید، مباحث من به روشنی در زمینه‌های مختلف است، زیرا وابسته به پدیده‌ها و ساختارهای پروژه مدرن به عنوان یک کل بزرگ‌تر می‌باشد. مخالفان این نظریه باید توجه داشته باشند که من مدافع دیدگاهی نیستم که نتیجه آن انکار حضور حقوق یا حکمرانی اسلامی در هر جایی از جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، تنها یک نگاه جزئی و مضیق می‌تواند چنین تفسیری را امکان‌پذیر نماید. (به عنوان مثال نگاه کنید: محمد فاضل، «تراژدی سیاست»).

بنابراین، اجازه دهید، یک بار اعلام کنم که؛ بحث این کتاب مبتنی بر این فرض است که خلق مجدد «شریعت و حکمرانی اسلامی» ممکن است یکی از مناسب‌ترین و سودمندترین شیوه‌های تجدید ساختار پروژه مدرن باشد. یعنی نیازی مبرم به «بازسازی اخلاقی».

این بازسازی اخلاقی، سیاسی و حقوقی بدون تشخیص صحیح مشکلات دولت اسلامی برای مسلمانان قابل درک نخواهد بود. همچنین برای مسلمانان قابل توضیح است که چرا باید در انتظار یک عدم درک واقعی از تناقض ذاتی چند لایه در هر مفهومی از "دولت مدرن اسلامی" باشند.

5 Modernity's Moral Predicament

6 Crisis Of Modern Islam

در ابتدا باید آن‌چه «پارادایم حکمرانی اسلامی»^۱ و نیز «پارادایم دولت مدرن»^۲ نامیده خواهند شد را به منظور بسط و گسترش استدلال خود توصیف کنیم که به ترتیب در فصل‌های یکم و دوم بحث خواهند شد. با این حال، همان‌گونه که در این‌جا بحث کرده‌ایم، فصل یکم مفهوم «پارادایم ۳» را به عنوان یک «مفهوم مرکزی» برای تمام استدلال‌ها تعیین می‌کند. از آنجائی که این استدلال در مواجهه با فرضیات پیروان مدرنیته درباره حقوق، سیاست، اخلاق و مفهوم زندگی خوب مطرح می‌شود، لازم است که اندیشه خود در مورد مدرنیته و دستیابی به پروژه مدرن را تبیین کنیم. بنابراین، ما باید مفروضات مفهومی نهفته و نه چندان پنهانی را که زیربنای گفتمان مدرن است، یعنی گفتمان کلامی و ماهوی «نظریه مدرن پیشرفت» را مورد سؤال قرار دهیم. از سوی دیگر، در فصل دوم تلاش می‌کند تا ضمن شناخت تغییرات و تطور تاریخی در ترکیب دولت مدرن، ویژگی‌های اساسی این دولت را مطابق اهداف این کتاب مشخص کند، ویژگی‌هایی که بیانگر کیفیت اساسی این دولت است. این ویژگی‌های شکلی که در ساختار و نیز آثارشان وابستگی متقابل به یکدیگر دارند، برای اهداف تحلیلی از یکدیگر منفک می‌شوند. اندیشه «اراده حاکم»^۴ و «حاکمیت قانون»^۵ در فصل سوم و در چارچوب «نظریه تفکیک قوا»^۶ و عمل کرد آن با دو هدف بررسی خواهد شد: نخست، این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا از چارچوب و ساختارهای مبتنی بر قانون اساسی و مشروطه‌خواهی برای ارزیابی دولت مدرن و «حکمرانی اسلامی» بهره‌مند شویم. زیرا این مفاهیم از بسترهای گسترده‌ای برخوردار هستند که مفروض آن ادراک و اجرای قانون، نظام‌های حقوقی، حکومت و سیاست است. به بیان دیگر، این امر به ترسیم بستر و مرزهای مشروطه‌گرایی در دولت مدرن و حکمرانی اسلامی کمک می‌کند.

دوم و با هدف مشابه، برجسته کردن تمایز بین این دو نظام حکمرانی در زمینه مشروطه‌گرایی است. تمایزاتی که در فصل چهارم امکان تتبع بیشتر در مورد معنای قانون و رابطه آن با اخلاق را فراهم می‌کند. این شرح عمدتاً فلسفی که بر تفاوت‌های کیفی بین مفهوم حقوقی دولت مدرن و حکمرانی اسلامی تأکید می‌کند، در بخش دوم به مفهوم «امر سیاسی» ارجاع می‌دهد. در اینجا،

1 Paradigmatic Islamic Governance

2 Paradigmatic Modern State

3 Paradigmatic

4 Sovereign Will

5 The Rule Of Law

6 Separation Of Powers

تفاوت‌های حقوقی-اخلاقی مشخص شده در بخش اول مضاف بر تفاوت‌های سیاسی، حوزه‌ی دیگری از «ناسازگاری» را آشکار می‌کند.

فصل پنجم، کانون فصل چهارم را محدودتر می‌کند و از سطوح کلان به سطوح خرد، از نظام‌های فکری و سیاسی به حوزه‌های «نفس»^۱ و «تبعیت»^۲ حرکت می‌کند. فصل پنجم استدلال می‌کند که دولت-ملت مدرن و حکمرانی اسلامی تمایل دارند (به دلیل ماهیت خود و به واسطه «تکنولوژی‌های نفس» که هر دو ذاتاً دارای آن هستند) دو زمینه متفاوت از شکل‌گیری «تبعه» را تولید کنند. مجدداً تأکید می‌کنم که، «اتباع» ایجاد شده توسط این دو حوزه‌ی پارادایمی با یکدیگر اختلاف زیادی دارند و دو نوع انگاره‌ی متمایز اخلاقی، سیاسی، معرفتی و روانی-اجتماعی را به وجود می‌آورند. این تفاوت‌های عمیق بین اتباع دولت-ملت مدرن و حکمرانی اسلامی صرفاً نمایانگر مظاهر کوچک از تفاوت‌های کلانی است که نه تنها دارای ابعاد مادی، ساختاری و نیز مشروطه‌گرایی است، بلکه به همان اندازه از اهمیت و ابعاد فلسفی و مفهومی برخوردار می‌باشد. ما در فصل ششم بحث خواهیم کرد که، بر خلاف همه این تردیدها و موانع متعدد، ایجاد گونه‌ای از «حکمرانی اسلامی» مهیا خواهد شد، سپس استدلال خواهیم کرد که موقعیت دولت و گونه‌های مدرن از جهانی شدن برای غیرممکن ساختن هر نوع از حکمرانی اسلامی با نشان «دولت» کافی هستند و اگر هم امکان پذیر شود، از ادامه‌ی بقا ناتوان خواهد بود. با این حال، نتیجه کلی این استدلال و استدلال‌های قبلی در فصل‌های پیشین روشن است. با توجه به همه موارد، حکمرانی اسلامی در مواجهه با شرایط حاکم بر دنیای مدرنیته، ناپایدار خواهد بود. در فصل آخر با اتکاء بر دو مفهوم «پارادایم»^۴ و «حوزه‌ی مرکزی»^۵، ضمن بررسی معمای غیرقابل حل اخلاق مدرن، به مبانی مفهومی و ساختاری به‌عنوان ریشه‌ای از «مخمصه‌های اخلاقی» اشاره خواهیم کرد که مدرنیته در تمام اشکال شرقی و غربی با آن مواجه بوده است. ما اصرار داریم که اگر ناممکن بودن حکمرانی اسلامی در دنیای مدرن به طور مستقیم نتیجه فقدان فضای اخلاقی مساعد است که بتواند حداقل معیارها و انتظارات این حکمرانی را برآورده کند، بنابراین ارتباط بین «دولت غیر ممکن اخلاق بنیاد» با زمینه‌های گسترده‌تر مشکلاتی که اخلاق مدرن ایجاد کرده است، ضروری است.

1 Self

2 Subjectivity

3 Globalization

4 Paradigm

5 Central Domain

از این روی، استدلال می‌کنم که این عدم امکان، منتج به ظهور مسائل متعدد دیگری است که به طور فزاینده شامل فروپاشی سازمان‌های اجتماعی، ظهور آشکال اقتصادی ظالمانه و از همه مهم‌تر، ایجاد ساختارهای ویران‌کننده محیط و زیست‌گاه‌های طبیعی شده است. در این کتاب، به همان میزان که این موضوعات مادی و فیزیکی تلقی می‌شوند، به عنوان مسائل اخلاقی - فلسفی و معرفتی مورد توجه قرار گرفته‌اند. در واقع، با نگاه دقیق به نقدهای اخلاقی درونی پست مدرنیته غرب، شباهت‌های نزدیک بین آنها و مقصود مکتوم مسلمانان مدرن از ایجاد حکمرانی اسلامی را در می‌یابیم.

رویکرد این کتاب، قابل فهم بودن استدلال و کلام آن برای طیف وسیعی از مخاطبین، فراتر از متخصصان حقوق، سیاست و فلسفه می‌باشد. بسیاری از موضوعات آن در مورد اسلام به شیوه‌ای ساده و روان بیان شده است و با اجتناب از ساده‌انگاری مباحث، از بیان بسیاری از جزئیات فنی صرف نظر شده است. تامین این هدف، مستلزم بیان مجموعه‌ی معینی از دانش در بسیاری از بخش‌های کتاب است که بدون آن نمی‌توانیم به توضیح استدلال‌های خود ادامه دهیم. از آن-جائی که چنین فرضی برای درک کافی موضوعات ضروری است، در هر بخشی از کتاب که اقتضاء دارد، اطلاعات متفاوت و مربوطه را بیان کرده‌ام. در طول مباحث نیز هر زمان که ناگزیر باشم، خوانندگان را به آن بخش‌ها به عنوان دانش و اطلاعات پیش زمینه ارجاع خواهم داد. نیازی به تأکید نیست که این ارجاعات متقابل نباید صرفاً به عنوان یک مجموعه‌ی پژوهشی مکتوب تلقی شود، بلکه به مثابه ابزار اصلی برای مهیا نمودن مفروضات به منظور فهم و ارزیابی هر یک از استدلال‌های ارائه شده است. با این حال، گزینه‌های جایگزین برای این ارجاعات، خلاصه نوشته‌های پیشین من، خاصه کتاب «شریعت: تاریخ، نظریه و عمل»^۱ و یا کتاب دیگر، «مقدمه‌ای بر حقوق اسلامی»^۲ است.

در آخر، بیان این نکته ضروری است که، با وجود روایت تاریخی دقیقی که در فصل‌های بعدی این کتاب بیان شده است، اما مطالب آن صرفاً بیان و تشریح تاریخ حقوق اسلامی نیست. اگرچه این کتاب هیچ عزیمت قابل توجهی از آن نوع ماهیت روانی ندارد که من در کتاب‌های «شریعت»، «مقدمه» و سایر آثار خود بیان کرده‌ام، اما یک شکل روانی متمایزی را اتخاذ کرده است که ضمن تصدیق و تشریح تنوع، آشفتگی و نقض در طول تاریخ شریعت، بر مفهوم «پارادایم»^۳ تمرکز می‌کند تا «بعد اخلاقی» که در این واقعیت پیچیده و آشفته وجود دارد را از یک ساختار پارادایمی بازیابی کند.

1 Shari'a: History, Theory, And Practice

2 Introduction To Islamic Law

3 Paradigm